

شعور شهروندی (۱)

حجت الاسلام محمد سروش محلاتی^۱

۱- استاد حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

چکیده

تقلید از مجتهدان، یکی از مسائل دینی است که پایه و اساس عقلی دارد. از نظر خردمندان، در مسایلی که شهروندان، اطلاع و آگاهی کامل ندارند، باید به افراد عالم و خبره مراجعه کرده و بر اساس آن عمل کنند، اما آیا تقلید بدان معنی است که حتی اگر یقین به اشتباه خبره و متخصص حاصل شود، باز هم باید نظر او را پذیرفت؟ بسیاری از مقلدان چنین پنداری دارند و تقلید را در تخطئه عقل و فکر خود می بینند، ولی فقهای بزرگ شیعه که تقلید را در قلمرو تجویز عقل، جایز می دانند، با این برداشت مخالفند.

با قبول این مبنای اصولی، این امکان وجود دارد که گاه مقلدان، در فتوایی که از مرجع خود اخذ می کنند، دچار تردید شده و حتی به دلایل خاصی آن را غیر قابل قبول بدانند. در این مجموعه، هفت علت برای چنین انکارهایی شمرده شده و در پایان نتیجه گرفته شده است که فقها باید گرایش مقلدان را برای فهم عمیقتر مسایل دینی جدی گرفته و حتی اعتراضات آنها را عالمانه تحمل کنند. این گونه گرایش، نه تنها تهدیدی برای فقه تلقی نمی شود بلکه به فهم صحیحتر از فقه در اقصاء مختلف کمک می کند و به عکس مقاومت در برابر آن، زمینه انزوای فقه را فراهم می آورد.

کلید واژه ها: فقه - مجتهد - تقلید - علم به خطا - عقل.

نویسنده مسئول: حجت الاسلام محمد سروش محلاتی، حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

e.mail::m.soroosh.mahallati@gmail.com

طرح سؤال

در جامعه اسلامی و حکومت دینی که شهروندان مسایل دینی خود را از مراجع تقلید اخذ کرده و به «فتوای» آنها عمل می کنند، و مسایل اجتماعی را هم از ولی امر دریافت و به «حکم» او عمل می نمایند، درک و فهم شهروندان در چه قلمرویی اعتبار دارد؟ آیا شعور و تشخیص آنان در برابر «فتوی» و «حکم»، ارزشی دارد؟

در پاسخ به این سؤال باید اظهار داشت که در نظامهای عرفی، «قانون» یگانه سند معتبری است که وظایف و تکالیف شهروندان را ارائه می کند و فراتر از آن، فتوای فقیه و حکم حاکم است که الزامی برای هیچ کس ایجاد نمی کند و البته شهروندان هرچند وظیفه اجرای قانون و احترام به آن را برعهده دارند، اما این وظیفه مانع از «نقد قانون» و حتی تلاش برای «تغییر قانون» با استفاده از راهکارهای مشخص و تعیین شده ندارد، ولی در حکومت دینی، شهروندان علاوه بر الزامات قانونی، با دوگونه الزام دیگر نیز روبرو می باشند:

الف) الزاماتی که از سوی مفتیان اعلام می گردد و شهروندان مقلد باید به آن فتاوی ملتزم باشند.

ب) الزاماتی که از سوی حاکم اعلام می شود و شهروندان و دولتمردان باید آن را رعایت کنند.

در این صورت، «فضای انتخاب» برای شهروندان محدودتر شده و «الزامات بیشتری» بر رفتارشان حاکم می گردد. در این شرایط، این سؤال مطرح می شود که شهروند متدین و متعهد به شریعت، در چه قلمرویی می تواند به «تشخیص خود» عمل نماید و حتی درک و شعور او، بر فتوی و حکم نیز تقدم پیدا می کند.

تحقیق و بررسی

تقلید را می‌توان یک رفتار عقلایی دانست که مبنای آن «رجوع جاهل به عالم» است و در اسلام نیز مورد تأیید می‌باشد. قهراً در مسایل دینی هم، کسی که نمی‌تواند به طور مستقیم از منابع فقهی استنباط کند، باید به مجتهد که «خُبْره» است، مراجعه نماید و مطابق نظر او عمل کند. تا اینجا، مطلب کاملاً روشن است، ولی در صورتی که فتوای فقیه، برای مقلد غیر قابل قبول باشد به گونه‌ای که مقلد به خطای آن یقین پیدا کند، او چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا باید چشم خود را ببندد و به همان فتوا عمل کند یا نه؟ اگر تقلید، مبنای عقلایی داشته باشد، آیا در چنین وضعی باز هم تقلید کردن از سوی عقلاً توصیه می‌شود؟ مثلاً فردی را در نظر بگیرید که به پزشک متخصص مراجعه کرده، ولی وقتی نسخه پزشک را مطالعه می‌کند، با توجه به اطلاعات ناقصی که دارد «یقین» پیدا می‌کند که پزشک اشتباه کرده است، آیا باز هم خردمندان به او توصیه می‌کنند که همان داروهای تجویز شده را مصرف کند؟

از نظر زبده‌ترین محققان اسلامی، پاسخ به این سؤال منفی است. میرزای شیرازی بزرگ که در اوج فقاہت شیعی در قرن اخیر قرار دارد، چنین تقلیدی را تخطئه می‌کند و می‌گوید دلیل جواز تقلید، شامل چنین مواردی نمی‌شود و کسی که در مسئله‌ای اعتقادی بر خلاف اعتقاد مجتهد خود رسیده، نمی‌توان او را به تقلید از نظر مجتهد موظف دانست. (۱)

محقق برجسته آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نیز تقلید کردن از فتوایی که مقلد اعتقاد به خطا و اشتباه آن دارد را در «غایت اشکال» می‌شمارد و ادله جواز تقلید را مربوط به مواردی می‌داند که مقلد چنین اعتقادی نداشته باشد.

«جواز التقليد فی مسألة یعتقد المقلد بخطأ المجتهد فیها و عدم العبرة بنظره فی غایة الاشکال والمسلم من ادلة جوازہ او وجوبہ انما هو فیما اذا لم یکن الامر کذلک فتدبر.» (۲)

این نکته در مباحث علمی برخی محققان دیگر نیز مطرح شده (۳) و پاره‌ای از فقها هم در فتاوای خود آن را آورده‌اند. (۴)، اگر نسبت به فتوای مجتهدی وثوق به خطای او پیدا کردید، تقلید از او در این مسئله جایز نیست.

در گذشته، موارد نادری اتفاق می‌افتاد که مقلد استثنائاً، اطمینان به خطای مجتهد پیدا می‌کرد و آن فتوا، برای او از اعتبار ساقط می‌شد، دلیل این «ندرت» آن بود که صرفاً فضلالی حوزه در جریان استدلالات فقهی قرار داشتند و ذهنشان با اشکالات علمی آشنا بود و الا عامه مردم، معمولاً چندان از مباحث علمی به دور بوده و روح تعبد بر جانیشان حاکم بود که در برابر «فتوی»، هیچ گونه شک و تردیدی به ذهنشان خطور نمی‌کرد و با اطمینان خاطر به آن عمل می‌کردند. در عصر حاضر، در اثر علل و عوامل متعدد، تردید در صحت استنباط و اجتهاد فقیه، در میان مقلدان نادر نیست و گاه این تردیدها چندان قوت پیدا می‌کند که مقلد را نسبت به یک فتوا بی اعتماد می‌نماید. در این صورت چنین فتوایی نمی‌تواند برای او «حجت شرعی» باشد و باید به فتوای دیگری که چنین محذوری ندارد، عمل کند. به همین دلیل است که فتوا در عصر حاضر، از آن استحکامی که در میان عامه مردم برخوردار بود و بدون چون و چرا، پذیرفته می‌شد و گاه در اثر یک تصور جاهلانه، اجتهاد «خطا ناپذیر» تلقی می‌گردید و محصول آن عیناً همان «حکم واقعی» پنداشته می‌شد و حتی هر فتوا، مهمور به مهر ولی عصر (ع) دیده می‌شد، کاملاً فاصله گرفته است.

در شرایط کنونی، نباید «اجتهاد» را به دست نو رسیدگان کم اطلاع از فقاہت داد و سطحی نگری در استنباط را پذیرا شد، بلکه «دفاع از اجتهاد» اقتضا می‌کند که مجتهدان، آرای فقهی خود را چنان مستدل و مستحکم ارائه کنند که برای طبقات تحصیل کرده حتی الامکان قابل هضم بوده و مقلدان را به نفی و انکار سوق ندهد. در غیر این صورت، «عقلاً» از مقلدان نمی‌توان «انتظار تقلید» داشت، چه اینکه «شرعاً» نیز چنین تقلیدی برای آنها جایز نیست.

انکار مقلدان

اینک به اجمال می‌توان اشاره کرد که چرا و چگونه، گاه مقلدان، فتوایی را غیر قابل قبول می‌شمارند و فهم ناقص خویش را بر استنباط فقها، ترجیح می‌دهند :

۱- در احکام اجتماعی و اقتصادی که درک «مصالح و مفاسد» برای عقل بشر امکان پذیر است، فتوایی که صرفاً «جنبه صوری» یک مسئله را حفظ می‌کند و از مصالح آن فاصله می‌گیرد، ممکن است مقلد را در موضع نفی وانکار قرار دهد، مثل فتوی به اینکه قرض ربوی، حرام است ولی با ضمیمه کردن یک سیر نبات، حلال شده و می‌توان میلیاردها تومان از این راه «درآمد مشروع» کسب کرد!

۲- در مسایل اخلاقی که زشت و زیبایی یک عمل برای «وجدان انسانها» قابل درک است، گاه فتوی به مجاز بودن مواردی از یک عمل زشت و قبیح، برای مقلد باور نکردنی است، مثل فتوی به اینکه دروغ گفتن و یا وعده دروغ دادن، قبیح و حرام است، ولی شوهر استثنائاً می‌تواند به همسر خود وعده‌ی دروغ بدهد!

۳- در مسایل دنیوی مثل علوم سیاسی گاه «دانش بشر» به نتایجی می‌رسد که برای یک انسان تحصیل کرده، فتوای ناسازگار با آن قابل قبول نیست، مثلاً او «خوانده» و «پذیرفته» است، که قدرت مطلق، موجب فساد است و لذا قدرت حتماً باید با «نظارت» و «دوره‌ای» بودن مهار و کنترل شود، از این رو اگر برای مقلد فتوایی با این دستاوردهای مقبول در تضاد باشد، قهراً تعبد به آن فتوا برایش دشوار یا غیر ممکن خواهد بود.

۴- مباحثی از نوع بحثهای «حقوق بشر»، هر چند به لحاظ مبانی نظری، از «قطعیت» برخوردار نیست، ولی نمی‌توان انکار کرد که گاه این مسایل در باور و ذهنیت یک نسل چنان وجاهت و اعتبار پیدا می‌کند، که هر حکم مخالف آن، بی اعتبار جلوه می‌نماید. مثلاً امروزه بسیاری از مسلمانان مقلدی که به مجازات قتل برای مرتد، چنان ناباورانه نگاه می‌کنند که حاضر نیستند این فتوای مورد تسالم را به اسلام نسبت دهند.

۵- تجربه گرایی نسل حاضر، موجب آن شده که آنها در داوری نسبت به اعتبار فتوا هم، مانند اعتبار قانون، به سراغ «تجربه» رفته و «کارآمد» بودن را ملاک درست یا غلط بودن آن بدانند. آنها به فتوایی که «آزمون» موفقی از آن دیده نشده، برچسب بی اعتباری می‌زنند و بر اجتهادی که به آن فتوا رسیده، خط بطلان می‌کشند. باین قضاوت، مثلاً اگر آمار و ارقام، موفقیت فتوایی را در باب تقلیل مفاسد اخلاقی، اجتماعی یا اقتصادی تأیید نکند، بر آن فتوی اعتماد نمی‌کنند.

۶- زندگی بشر، به سرعت در حال تحول است و این تحول هر چند با نابسامانیهای نیز همراه است، ولی بهر حال از چنان اهمیت و اعتباری برخوردار است که اگر فتوایی نتواند با این تحول همراه گردد و به گونه‌ای با آن ناسازگار باشد، در نزد بسیاری از شهروندان متدین، متضاد با یک «امر ضروری» تلقی شده و کنار گذاشته می‌شود. اعتراض حضرت امام، به شاگرد مجتهد صاحب نظرش -آیه الله قدیری- همین بوده که برداشت شما، تمدن بشری را نادیده می‌انگارد و انسانها را به عقب برمی‌گرداند :

«آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند.» (۵)

مقلدان هم گاه با همین منطق، فتاوی را نقادی می‌کنند و از پذیرش آن سر باز می‌زنند.

۷- تغییر در سنتهای اجتماعی و فرهنگی، گاه چنان عمیق است که آنچه برای گذشتگان کاملاً عادی و طبیعی جلوه می‌کرده و مورد پذیرش قرار می‌گرفته برای امروزیان، کاملاً غیر عادی و اعجاب برانگیز بوده و مورد انکار قرار می‌گیرد، مثلاً اجرای صیغه عقد ازدواج دائم یا موقت برای دختران خردسال و حتی نوزادان قبلاً مورد اعتراض قرار نمی‌گرفت، ولی امروز فتوایی که بر این کار صحه می‌گذارد و آن را تأیید می‌کند، برای بسیاری، پذیرفتنی نیست و به عنوان «خطا»، مورد تخطئه قرار می‌گیرد.

با توجه به عوامل فوق، تقلید در حال گذار به دوره جدیدی است. در این دوره البته و صد البته، این انتظار غلط وجود ندارد که مفتیان، براساس ذائقه مقلدان و یا به اقتضای درک آنان، فتوا دهند و از مبانی فقهی فاصله بگیرند، بلکه صرفاً این انتظار وجود دارد که آنان خود را در فضایی فارغ از دغدغه‌های مقلدان خود قرار نداده و بازخوردهای فتاوی خود را نادیده نگیرند. چرا که این روش، راه تقلید را به روی مقلدان مسدود می‌سازد و آنها را در تضاد بین دریافتهای درونی خویش با دریافتهای بیرونی از مجتهدان به «تحیر» می‌کشانند.

نتیجه آنکه

۱- آنچه اینک در فضای دینداران وجود دارد که مقلدان هم خود را مجاز به ورود به بحثهای تخصصی فقه می‌بینند، واقعیتی انکار ناپذیر است. تخطئه این واقعیت، مشکلی را به نفع فقه، حل نمی‌کند و مفتیان چاره‌ای جز آن ندارند که اقتضائات این فضا را در نظر بگیرند. به خصوص که برخی از آنان با آنالین کردن درسهای خود در شبکه اینترنت، قلمرو بحثهای فقهی را گسترش داده و خود در توسعه این وضع، سهیم‌اند.

۲- این واقعیت را نباید «تهدید نگران‌کننده» برای فتوی و آینده آن تلقی کرد، بلکه می‌توان از آن به عنوان فرصتی برای تبیین عالمانه و عاقلانه احکام شرعی استفاده کرده و تفوق احکام الهی بر قوانین بشری را به اثبات رساند. حضرت امام خمینی، از چنین فضایی استقبال کرده و اظهار خوشحالی می‌کرد :

«کتابهای فقهی بزرگوار اسلام پراست از اختلاف نظرها. از آنجا که در گذشته این اختلافات در محیط درس و مدرسه «محصور» بود و فقط در کتابهای علمی آن هم «عربی» ضبط می‌گردید، قهراً توده‌های مردم از آن بی‌خبر بودند و اگر هم باخبر می‌شدند، تعقیب این مسایل برایشان جاذبه‌ای نداشت. اما امروزه «با کمال خوشحالی» به مناسبت انقلاب اسلامی حرفهای فقه و صاحب نظران در رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها منعکس می‌گردد، چرا که «نیاز عملی» به این بحثها و مسایل احساس می‌شود.» (۶)

۳- اگر نفی و انکار «یک فتوی» از سوی برخی مقلدان، برای برخی فقیهان غیر قابل تحمل باشد و آنان را به موضع ناراحتی بکشانند که جاهلان، حق اظهار نظر در فقه را ندارند، قهراً با وضع خطرناکی در فاصله گرفتن از «دین و شریعت» باید مواجه بود، چرا که ممکن است با این‌گونه برخوردها، انکار و اعتراض به یک فتوا و اجتهاد به وزدگی از دین و نظام دینی بیانجامد. (۶)

از سوی دیگر نفی یک فتوی در اثر «اعتقاد به خطای» مجتهد را به معنی «انکار حکم الهی» نباید تلقی کرد چرا که مقلد اعتقاد به اشتباه مفتی دارد، نه آنکه فتوای او را کاشف از حکم خداوند دانسته و درصدد انکار برآید.

۴- تغییراتی که در فضای کنونی اتفاق می‌افتد و در این مقاله به برخی از آنها اشاره شده، علامت آن است که چشم‌انداز تقلید در حال تحول و دگرگونی است. مثلاً اگر تاکنون صرفاً «اعلمیت» مفتی، ملاک ترجیح یک فتوی بر فتوی دیگر بوده است، اینک «سازگاری فتوی با ذهنیت مقلد» نیز، موجب ترجیح می‌شود، چون مقلد نمی‌تواند به فتوایی که برخلاف عقیده‌اش می‌باشد، ملتزم شود حتی اگر آن فتوی، از مجتهد اعلم صادر شده باشد.

۵- همان‌گونه که فتوای فقه، در فرهنگ جامعه تأثیرگذار است و ذهن و رفتار شهروندان بر طبق آن الگو شکل می‌گیرد، متقابلاً فهم و شعور شهروندان و قضاوت آنان نیز فتوا را تحت تأثیر قرار داده و به مرور موجب تغییر آنها می‌شود. در نزد بسیاری از فقه‌های قرن اخیر، عدم صلاحیت زنان برای شرکت در انتخابات موضوعی واضح و بدیهی بوده که به آن فتوی می‌دادند، تا جایی که شهید مدرس در مجلس شورای ملی گفت: «نسوان در مذهب اسلام تحت قیمومیت رجال هستند و ابداً حق انتخاب ندارند.» (۷) ولی وقتی زنان به میدان آمدند و مدعی این حق شدند، فتاوی فقهی نیز راه را باز کرد. بدون شک اگر ابتکار به دست فتاوا بود هنوز هم این اتفاق رخ نداده بود.

ع- فقه و هر دانش تخصصی دیگری که به سطح عموم مردم تنزل کند، «آفتهای» خاصی نیز پیدا می‌کند. قضاوت‌های عامه مردم در موضوعاتی که خارج از تخصص آنها، معمولاً با «سطحی نگری» همراه است، آنها برخلاف متخصصان به همه ابعاد و زوایای یک موضوع، تسلط کافی ندارند و جو‌زدگی در میانشان شایع است. از این رو در استنباط فتوی نباید از این گونه آفتهای، غفلت کرد. اعتنا به شعور شهروندان نباید از عمق مباحث فقهی بکاهد.

(ادامه دارد)

منابع

- ۱- روزدری ملا علی. تقریرات آیه الله المجدد الشیرازی، اول. قم: موسسه آل البيت (ع)؛ ۱۴۱۴، (۴)، ۲۴۳.
- ۲- خراسانی محمد کاظم. درر الفوائد، اول. قم: موسسه توسعه فرهنگ قرآنی؛ ۱۳۸۴، ۴۴۸.
- ۳- رشتی حبیب الله. بدائع الافکار، اول. قم: موسسه آل البيت (ع)؛ ۱۳۱۳، ۴۲۵.
- ۴- عراقی ضیاء الدین. مقالات الاصول، اول. قم: مجمع الفکر الاسلامی؛ ۱۴۱۴، (۲)، ۴۹۴.
- ۵- منتظری حسینعلی. استفتائات، قم: بی جا؛ بی تا، (۲)، ۷۷.
- ۶- امام خمینی. صحیفه امام، اول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ۱۳۷۸، (۲۱)، ۱۵۱، (۲۱)، ۱۷۶، (۲۱)، ۹۹.
- ۷- ترکان محمد. مدرس در پنج دوره تقنینیه، اول: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۶۷، (۱)، ۴۴.